

سندی مجعول در جهت اهدافی معلوم

محمدحسن رجبی (دوانی)

اخیراً به سندی که در کتابی نه چندان مشهور به چاپ رسیده،^۱ برخورد کردم که متأسفانه در طول چهار سال پس از انتشار، مورد توجه سندشناسان، محققان و مورخان دوره انقلاب اسلامی قرار نگرفته و می‌تواند زمینه سوء استفاده مغرضان و معاندان انقلاب را فراهم کند. شایسته بود که در این مدت، «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)» که وظیفه اصلی آن گردآوری، نگهداری، سازماندهی و اشاعه اطلاعات مربوط به امام (ره) است، در این زمینه نظر کارشناسی خود را اعلام می‌کرد؛ اما چون تاکنون اقدامی در این باره از سوی آن مؤسسه و نیز سایر نسخه‌شناسان و سندپردازان صورت نگرفته، ناگزیر نگارنده در صدد برآمد تا به اجمال نکاتی را در این باره یادآور شود، تا چه در نظر آید و تا چه قبول افتد.

اما پیش از آن که به بررسی و نقد این سند بپردازیم، لازم می‌دانیم که متن کوتاه آن جهت اطلاع خوانندگان محترم درج شود.

بسم الله الرحمن الرحيم قسم نامه

فی ليله بیستم بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی در محضر مهر مظاهر حضرت آیت‌الله العظمی خمینی موسوی قائد عظیم انقلاب اسلامی، با حضور علمای اعلام و رئیس حکومت موقت، با انجام آداب و تکالیف اسلامی، نسبت به پیشوای جهان تشیع، تجدید بیعت نموده و به کلام‌الله مجید سوگند یاد می‌کنیم که تا آخر عمر خادم و مجری اوامر رهبر بزرگ انقلاب اسلامی باشیم و برای تحکیم حکومت اسلامی و امحای آثار ستمشاهی در ایران از ایثار و فداکاری، کوتاهی نکنیم و فرماندهان ارتش و قوای انتظامی را وادار به تسلیم نماییم. والله یحب الصادقین. کاتب: حجت‌الاسلام اشراقی.

این سند از دو منظر قابل نقد است: نخست از منظر خط‌شناسی و نسخه‌شناسی؛ بدین معنی که با مقایسه دستخط‌های مرحوم آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی (داماد بزرگ امام و کاتب سند)، اصالت آن از سوی کارشناسان تأیید یا رد شود؛ دوم از منظر متن‌شناسی، که مورد نظر نگارنده در این مقاله است.

اما ابهامات پیرامون این سند، از بعد متن‌شناسی بدین قرار است:

۱. معلوم نیست که آیا متن سند از طرف ارتشبد قره‌باغی و ارتشبد فردوست و یا یکی از آن دو عیناً دیکته شده و مرحوم اشراقی آن را کتابت کرده و یا اینکه مضمون قسمنامه را آنها گفته‌اند و آن مرحوم آن را با نثر و عبارت‌پردازی خویش نوشته است. نشانه‌هایی که دال بر دیکته این سند می‌تواند باشد، واژه‌های «مهر مظاهر» و «آرتش» است که اولی در مکاتبات رجال کشوری و لشکری پیش از انقلاب درباره شخص اول مملکت (شاه) به کار می‌رفت و در اینجا درباره امام به کار رفته است؛ و دومی، مصطلح عموم نظامیان عالی‌رتبه به پیروی از شاه بود که چنین تلفظ میشد.

اما نشانه‌هایی که احتمالاً دلالت بر عبارت‌پردازی آقای اشراقی است، واژه «لیل» (به جای شب) و «پیشوای جهان تشیع» است که واژگان معمول میان گروه‌های مذهبی به ویژه روحانیون است. همچنین عبارت قرآنی پایان سند نیز چه بسا از سوی کاتب افزوده شده است.

ولی نشانه‌های قویتر متن‌شناسانه حاکی از آن است که نه این متن از سوی آن دو دیکته شده و نه مرحوم اشراقی آن را به سلیقه خود تحریر کرده است. نشانه‌ها از این قرارند:

أ. ترکیب عربی «فی لیل» در عبارات و جمله‌های عربی و بعضاً کتب فارسی گذشتگان و برای مشخص کردن ایام و لیلای ماههای قمری به کار می‌رفته است و نه برای ماههای خورشیدی. نگارنده تاکنون به چنین ترکیبی در آثار نویسندگان گذشته و حال، اعم از روحانی و غیر روحانی برخورد نکرده است.

ب. امام در پایان همه نامه‌ها و پیامهای خویش، «روح‌الله الموسوی الخمینی» امضا می‌فرمود و شخصیت‌های روحانی و غیر روحانی در نامه‌های خود به ایشان - چه پیش از انقلاب و چه پس از آن - فقط از کلمه خمینی استفاده می‌کردند؛ به‌ویژه در ماههای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی که تنها این نام بر سر زبان همگان بود. بر فرض که نگارش این متن توسط آقای اشراقی صورت گرفته باشد، بسیار بعید و غیر محتمل است که وی که سالها با حضرت امام مأنوس و محشور بوده و از محارمشان محسوب می‌شده، چنین ترکیب غیرمعمول و متفاوت با امام را بنویسد یعنی «خمینی موسوی» به جای «موسوی الخمینی».

ج. واژه «تجدید بیعت» در این متن بسیار عجیب و غیر منتظره است. آیا مگر آن دو (قره‌باغی و فردوست) قبلاً بیعتی حضوری و یا غیابی و به صورت شفاهی یا کتبی در طول هشت روز پس از ورود امام به ایران داشته‌اند که بار دیگر تجدید کرده‌اند؟ و اگر چنین بوده، چه لزومی بر بیعت مجدد بوده است؟ و چرا اعلان عمومی نکردند تا موجب بیعت سایر فرماندهان نظامی و انتظامی با انقلاب شود و از تنش و نگرانی شدیدی که آن روزها از کودتای نظامی قریب‌الوقوع در میان مردم وجود داشت، کاسته شود و مانع اعزام نیروهای گارد شاهنشاهی جهت سرکوب همافران در همان شب بیستم بهمن ماه و روز بعد از آن گردد؟ چه عامل یا عواملی موجب عدم انتشار آن بود؟ فرضاً که رادیو-تلویزیون در اختیار دولت بود و مانع انتشار

آن در رسانه می‌شد، آیا مطبوعات آن زمان که از آزادی کامل برخوردار بودند واهمه ای از درج آن داشتند؟ آیا دفتر حضرت امام نمی‌توانست آن را تکثیر کرده و در میان مردم انتشار دهد؟

د. همه میدانند که وظایف قوای نظامی و انتظامی کاملاً از هم متمایز بود و فرماندهان مستقلاً داشتند که هر کدام مستقیماً از سوی شاه منصوب میشدند و با وی در ارتباط بودند. بر فرض ارتشبد قره‌باغی که ریاست ستاد ارتش را بر عهده داشت، می‌توانست فرماندهان نیروهای نظامی را متقاعد به بیعت با امام و انقلاب کند، اما او هیچ مسئولیت و اختیار سازمانی نداشت تا فرماندهان نیروی انتظامی را نیز وادار به تسلیم نماید.

ه. فرضاً که این متن را آقای اشراقی به یکی از دو صورت مذکور نوشته باشد و درج نام خود را به عنوان کاتب در پایان آن ضروری میدانسته است، در آن صورت علی‌القاعده باید نام و نام خانوادگی‌اش (شهبالدین اشراقی) را می‌نوشت، نه آنکه به خود لقب «حجت‌الاسلام» دهد که این کار دون شأن هر روحانی است.

۲. گذشته از همه تردیدهایی که در صحت چنان بیعتی وجود دارد، قطعاً چنین سند مهمی که میتوانست فصلی سرنوشت‌ساز در تاریخ انقلاب باشد، میبایست پس از نگارش برای حضار مجلس که عبارت بودند از: امام (ره)، روحانیون برجسته نزدیک به ایشان و رئیس دولت موقت (مرحوم مهندس بازرگان) خوانده می‌شد. در آن صورت آیا هیچ یک از اشکالات و ابهامات صوری و معنایی که به نظر نگارنده نوعی رسیده، به نظر هیچ کدام از بزرگان آن مجلس نرسیده است؟ آیا کسی از آن میان پیشنهاد نکرد که بهتر است این سند مهم، جهت پرهیز از هرگونه شبه‌های در آینده، به خط یکی از آن دو (قره‌باغی و فردوست) نوشته شود و همه یا گروهی از حضار آن را تأیید می‌کردند؟

به یاد داریم که در پاییز سال ۵۷ که دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی برای شرکت در کنگره جهانی سوسیالیست‌ها، عازم سفر کانادا بود، در پاریس با امام ملاقات و گفتگو کرد تا چنین وانمود کند که نظرات امام پیرامون مسائل جاری کشور با نظر جبهه ملی یکسان است و امام نیز او را نامزد دولت انقلابی موقت خود کرده است. ولی امام او را واداشت تا بیانیه‌ای به خط و انشای خود نوشته و در حضور خبرنگاران قرائت کند که در آن برخلاف نظر جبهه ملی که شاه باید سلطنت کند نه حکومت رژیم سلطنتی شاه، غیرقانونی شناخته شده بود.^۲

هنگام قرائت این بیانیه، سنجابی یک یا دو کلمه را که احتمالاً برخلاف تفاهم قبلی به سهو یا به عمد از قلم انداخته و نخواند، با تذکر و تأکید امام، بدان صورت که ایشان اظهار داشت، خواند.^۳ پس چگونه ممکن است که امام با آن هوشمندی، نکته سنجی و دقت نظر مثال‌زدنی خود، این سند را با خط و انشای دیگری و ابهامات و اشکالات مندرج در آن تأیید کند؟

۳. قاعدتاً اصل این سند می‌بایست نزد امام بوده و بعداً به دفتر ایشان انتقال یافته و سپس در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) موجود باشد و حال آنکه مؤسسه مزبور تاکنون از وجود این سند اظهار بی‌اطلاعی کرده است. ولی معلوم نیست که نویسنده این کتاب چگونه به این سند دسترسی داشته است.

هیچ یک از رجال مؤثر در گذشته انقلاب همچون شهید آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و ... که به احتمال فراوان جزو افراد حاضر در آن جلسه بوده‌اند، و نیز شخصیت‌های زنده دیگری چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مهدوی کنی که خاطرات خود را به صورت یادداشت‌های روزانه و یا تاریخ شفاهی منتشر ساخته‌اند، کمترین اشارهای به آن جلسه نداشته‌اند.^۴ در خاطرات ارتشبد قره‌باغی^۵ و ارتشبد فردوست^۶ که سالها پیش انتشار یافته، هیچگونه اشاره‌ای به آن واقعه نشده است. شاهپور بختیار هم در کتاب خاطراتش با عنوان یکرنگی که سران ارتش را متهم به خیانت به دولت خود کرده،^۷ ذکری از آن جلسه حساس به میان نمی‌آورد. اما مهمتر از همه آنکه شاه نیز در کتاب پاسخ به تاریخ که با نگاهی بیمارگونه و توطئه‌انگارانه نه تنها مخالفان بلکه بسیاری از نزدیکانش را به وابستگی به بیگانگان و توطئه و خیانت بر ضد خود متهم می‌کند، از عموم فرماندهان ارتش که تا آخرین لحظه وفاداری خود را به رژیم شاهنشاهی اعلام داشتند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از آنها به همان دلیل محکوم به اعدام شدند، تجلیل کرده^۸ و کوچکترین اشاره انتقادآمیزی به تباری و تفاهم رئیس ستاد ارتش با رهبران انقلاب نمی‌کند؛ امری که از منظر وی خیانتی بزرگ و گناهی نابخشودنی به شمار می‌آید.

* * *

شاید انتشار این سند که آثار کذب و جعل از آن هویداست، از منظر محققان و مورخان متعهد تاریخ انقلاب اسلامی و به ویژه از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، چندان اهمیتی نداشته باشد تا نظری پیرامون صحت و اصالت آن ابراز کنند. ولی آیا می‌توان تضمین داد که مخالفان و دشمنان انقلاب در آینده با استناد به همین سند، تحلیل‌ها و تفسیرهای سوء مغرضانه‌ای از آن نکنند و پیروزی انقلاب را مرهون تفاهم سران ارتش و ساواک با امام و رجال مؤثر انقلاب ندانند و نظام انقلابی را که به اعدام فرماندهان عالی ارتش و ساواک مبادرت کرد به عهدشکنی با متحدان خود متهم نمایند؟

آیا تجربه سالهای اخیر مخالفان نظام در ایجاد شک و تردید پیرامون اصالت برخی از اسناد مهم تاریخ سیاسی معاصر، همچون فتوای تحریم تنباکوی میرزای شیرازی و نامه معروف هشدارآمیز آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق، در چند روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز نامه امام درباره غیر قانونی بودن نهضت آزادی و ... کافی نیست تا با بصیرت و درایت بیشتری به اهداف و انگیزه‌های دشمنان در تحریف تاریخ انقلاب و ایجاد تشویش ذهنی در نسل‌های حاضر و آینده نگریسته شود؟

پی‌نوشت‌ها:

مشخصات این کتاب از این قرار است: محمود تربتی سنجابی، نخست وزیر سه دقیقه قبل درگذشت، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۸۲، [ص ۱۷۲].

متن بیانیه اعلام مواضع دکتر سنجابی بدین شرح است:

بسمه تعالی

یکشنبه چهارم ذیحجه ۱۳۹۸

مطابق با چهاردهم آبان ماه ۱۳۵۷

۱. سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست بیگانه، فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.

۳. نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه به آرای عموم تعیین گردد.

غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۹.

تا آنجا که نگارنده به خاطر دارد، دکتر سنجابی در بند ۲ اظهار داشت: «جنبش ملی ایران...» که امام لفظ «اسلامی» را شفاهاً افزودند. همچنین به گفته وی، پس از آنکه این طرح سه ماده ای را خدمت امام ارسال داشت، «ایشان به خط خودشان واژه «استقلال» را به آن اضافه کردند. آن وقت امضا کردم و فردای آن روز فرستادم خدمتشان». همانجا.

۴- مرحوم مهندس بازرگان در خاطرات خود که به شرح رویدادهای سیاسی کشور در چند روز قبل از انقلاب تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می پردازد به این واقعه مهم هیچگونه اشاره‌ای ندارد. ر. ک. به: شصت سال خدمت و مقاومت ...، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۲۹. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز که خاطرات روزانه خود را یادداشت میکرده، سخنی از این دیدار به میان نیاورده است. ر. ک. به: دوران مبارزه، تصویر، اسناد، گاهشمار، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶، جلد اول، ص ۳۲۹-۳۳۵؛ جلد دوم، ۱۵۹۸ و ۱۵۹۹. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی خاطراتش را بازگو نموده به آن جلسه هیچگونه اشاره‌ای ندارد. ر. ک. به: خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، تدوین: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹-۱۹۸.

۵- ارتشبد عباس قره باغی نیز که خاطراتش را پس از انقلاب در خارج از کشور نوشته است، هیچگونه اشاره‌ای به این دیدار ندارد. ر. ک. به: اعترافات ژنرال؛ خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی (مرداد - بهمن ۱۳۵۷). تهران: نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۰ به بعد.

۶- ارتشبد حسین فردوست هم در خاطراتش کوچکترین اشاره‌ای به این دیدار نکرده است درحالیکه آن واقعه می توانست سند مهمی در براءت او از رژیم شاه در نظام جمهوری اسلامی باشد. ر. ک. به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۲، ص ۶۰۸ - ۶۱۱.

- ۷- شاهپور بختیار که از عدم اطاعت کامل فرماندهان ارتش از دولتش به شدت انتقاد می کند و آنها را متهم به تبانی با انقلابیون و خیانت به کشور می نماید و زشت ترین ناسزاها را نثار ایشان می کند، کمترین اشاره‌ای به این دیدار که می توانست مستمسک خوبی برای وی باشد، ندارد. ر. ک. به: یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، فرانسه، بی جا، ۱۳۶۱، ص ۲۱۱-۲۲۸.
- ۸- شاه در آخرین کتابش که در دوران تبعید نوشت، راجع به وفاداری افسران ارتش نسبت به خود تا آخرین روزهای حیات رژیم شاهنشاهی می نویسد: «افسران من با ادای سوگند وفاداری به تاج و تخت و قانون اساسی پیوند خورده بودند. تا زمانی که احترام قانون اساسی محفوظ بود، آنان از جایشان تکان نمی خوردند.» (ص ۳۶۵) وی در جای دیگری از همین کتاب، به علاقه و اعتماد متقابل خود و قره‌باغی تا پایان سلطنتش اشاره میکند که چگونه اخبار محرمانه و سری سیاسی - نظامی را به او منتقل میکرد. ر. ک. به: محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات زریاب، چاپ دهم، ۱۳۸، ص ۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم
قسم نامه

فیلید بیستم بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی در محضر مهتران حضرت آیت الله العظمی خمینی ملائکه قدس عظیم
با حضور مجری از علمای اعلام و رئیس حکومت موقت با انجام آداب و تکالیف اسلامی نسبت به
پیشوای جهان تشیع تجدید بیعت نموده و به کلام الله مجید قسم یاد می‌کنیم که تا آخر عمر خادم
و مجری اوامر رهبر بزرگ انقلاب اسلامی باشیم و برای تحکیم حکومت اسلامی و امحای آثار
ستمشاهی در ایران از ایثار و فداکاری کوتاهی نکنیم و فرماندهان ارتش و قوای رتبه‌های
و ادارات بدستگیر خواهیم. والله یحب الصادقین کاتب حجت الاسلام اشراقی

عن امضاء
ارتشبد قره‌باغی
ارتشبد فردوست

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم نامه

فیلید بیستم بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی در محضر مهتر مظاهر حضرت
آیت الله العظمی خمینی موسوی قائد عظیم انقلاب اسلامی با حضور جمعی از علمای
اعلام و رئیس حکومت موقت با انجام آداب و تکالیف اسلامی نسبت به پیشوای جهان
تشیع تجدید بیعت نموده و به کلام الله مجید قسم یاد می‌کنیم که تا آخر عمر خادم و
مجری اوامر رهبر بزرگ انقلاب اسلامی باشیم و برای تحکیم حکومت اسلامی و امحای
آثار ستمشاهی در ایران از ایثار و فداکاری کوتاهی نکنیم و فرماندهان ارتش و قوای
انتظامی را و ادارات به تسلیم نمائیم. والله یحب الصادقین کاتب حجت الاسلام اشراقی

ارتشبد قره‌باغی
ارتشبد فردوست

من اطلاع داشتم که بین رهبران نیروهای انقلابی و نظامیان مذاکراتی در جریان است
«سالیوان»

پیام بهارستان / ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱